

آخوند خراسانی، عقل و عقلانیت دینی

سجاد جنابادی^۱

چکیده

آخوند خراسانی از فقیهان و اندیشمندان برجسته‌ای است که عظمت درس و آثار و اندیشه‌اش از جایگاه ویژه‌ای در جهان اسلام و عالم تشیع برخوردار است؛ تا جایی که بیان شده در جهان اسلام پس از امام صادق (ع) مدّرسی به مثل آخوند خراسانی پا به عرصه وجود ننهاده است. این پژوهش که با مراجعه رُوشمند به تألیفات گرانبهای آخوند خراسانی و منابع معتبر دیگر به نگارش درآمده، در صدد است تا به واکاوی جایگاه عقل و عقلانیت دینی در اندیشه این متفکر برجسته اسلامی بپردازد. نتایج حاصل از این پژوهش مبین آن است که هرچند از بررسی اندیشه آخوند خراسانی این به دست می‌آید که وی عقل را به عنوان منبع استقلالی در کنار سایر ادله می‌داند و به سمت بسط و گسترش منابع معرفتی حرکت نموده است، اما در نهایت امر، با برقراری ارتباط این‌همانی میان عقل و نقل، فقط کتاب، سنت و اجماع را به عنوان منابع استنباط احکام شرعی می‌پذیرد؛ به بیان دیگر روی بر این باور است که هرجایی که عقل حکم شرعی را کشف نمود، به طور یقین در ادله نقلی هم آن حکم را می‌توان یافت. از سویی، او عقلانیت مطلوب را عقلانیت دینی با شاخصه‌های گسترش منابع معرفتی، اقتدارگرایی و اجرای حداکثری دین و شریعت در جامعه اسلامی می‌داند.

واژگان کلیدی: آخوند خراسانی، عقل، عقلانیت دینی، شریعت.

مقدمه

فقیه و مجتهد در فرایند اجتهاد و استنباط احکام شرعی از منابع و ادله، ابزارهای گوناگونی را در اختیار می‌گیرد. یکی از ضروری‌ترین و پرکاربردترین این ابزارها، عقل است. در این کاربرد، عقل به‌عنوان ابزاری در دست مجتهد قرار می‌گیرد که به کمک آن، سراغ دیگر منابع فقه رفته، احکام شرعی را از آنها استخراج می‌کند. کمتر استنباط فقهی را می‌توان یافت که در آن، رد پای عقل مشهود و ملموس نباشد؛ چراکه پایه استنباط احکام شرعی بر استدلال نهاده شده و استدلال صحیح، جز با کمک عقل میسر نیست.

از سویی دیگر، یکی از مباحث با اهمیت در تاریخ بشری، بحث از رابطه میان عقل‌گرایی و دین‌گرایی بوده است. پاره‌ای به دلیل بهادادن به عقل، دین و شریعت را کنار گذاشته و پاره‌ای دیگر به دلیل در امان ماندن از آسیب‌های عقل‌گرایی، به دین‌گرایی محض متمسک گشته‌اند. در این میان گروه سومی نیز بر این باور و عقیده‌اند که انسان به هر دو گوهر دین و عقل نیازمند است و قائل به تعامل و ارتباط میان این دو گوهر گردیده‌اند.

حال در این تحقیق کوشش شده که با رجوع روشمند به تألیفات و آثار به‌یادگارمانده از آخوند خراسانی و با مراجعه به نوشتار پژوهشگران و تبیین‌کنندگان آرای این مجتهد بزرگ جهان اسلام و تشیع، به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

۱. عقل از چه جایگاهی در اندیشه و آرای آخوند خراسانی برخوردار است؟
۲. کدام عقلانیت مدنظر و مطلوب آخوند خراسانی بوده است؟
۳. مفهوم عقلانیت دینی و شاخصه‌های آن از منظر آخوند خراسانی چیست؟

تنسيق و ساماندهی مطالب این پژوهش و تحقیق به شرح ذیل است:

بخش اول: بیان زیست‌نامه آخوند خراسانی و چگونگی شکل‌گیری فضای عقلانی در اندیشه او؛

بخش دوم: جایگاه عقل در روش فقهی و اصولی آخوند خراسانی؛

بخش سوم: عقلانیت دینی و شاخصه‌های آن از منظر آخوند خراسانی.

پیشینه پژوهش

هرچند در خصوص بحث از عقل و شاخصه‌های عقلانیت دینی در اندیشه آخوند خراسانی پژوهش مستقلی ارائه نشده است، لیکن پاره‌ای از محققان در پژوهش‌ها و آثار خود به صورت مختصر به جلوه‌هایی از جایگاه عقل در اندیشه این مجتهد اندیشمند اشاره کرده‌اند که به موارد ذیل می‌توان اشاره نمود.

۱. محمدحسین نصیری (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «حسن و قبح از دیدگاه آخوند خراسانی» و سیدحسن اسلامی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای تحت عنوان «آخوند خراسانی و بحث همبستگی عقل و شرع» به بحث از حسن و قبح عقلی از دیدگاه آخوند خراسانی پرداخته‌اند.

۲. منصور میراحمدی (۱۳۹۰) در بخشی از مقاله «آخوند خراسانی، فقه و امر سیاسی» به جایگاه عقل در اندیشه این متفکر شیعه پرداخته است.

۳. محسن کدیور (۱۳۸۷) نیز در بخشی از کتاب «سیاست‌نامه خراسانی» به جایگاه عقل در اندیشه این فقیه برجسته اشاره نموده است.

زیست‌نامه

محمدکاظم خراسانی ملقب به آخوند خراسانی، در سال ۱۲۵۵ ه. ق دیده به جهان گشود. او که یکی از صاحب‌نظران چیره‌دست و ماهر در فقه و اصول است، از فقهای اندیشه‌ورز زمانه خویش بوده و دیدگاه‌ها و نظریات گسترده‌ای را در زمینه‌های مختلف فقهی و اصولی برجای گذاشته است. وی نه تنها در عرصه فقه و اصول، بلکه در زمینه‌های متنوعی از جمله سیاست، فرهنگ، اقتصاد و اجتماع فعالیت داشته است. آخوند در مدت شش سال دروس مقدماتی و سطح را در حوزه علمی مشهد گذراند (سماک امانی، ۱۳۷۳: ۲۸) و پس از این دوره، عزم سفر کرده و در اقامت کوتاه چندماهه در شهر سبزوار و تلمذ در محضر اساتید فلسفه آن دیار، به تهران رفت. هرچند اقامت وی در تهران طولانی نبود،

ولی مدت سیزده ماهه حضور در تهران، فرصت مغتنم و ارزشمندی را برای وی فراهم ساخت تا با شرکت در کلاس‌های درس مدرسه صدر، از اساتید فلسفه آن مدرسه استفاده وافی را ببرد. او که پس از سپری شدن آن سیزده ماه به نجف اشرف رهسپار گشت، به مدت دو سال از محضر شیخ اعظم، خاتم الفقهاء و المجتهدین مرتضی انصاری بهره برد و پس از آن، فقه و اصول خویش را نزد آقا میرزا حسن شیرازی تکمیل نمود (قوچانی، ۱۳۷۸: ۱۱). وی علاوه بر شرکت در درس این دو استاد خبره، از اساتید والامقام دیگری همچون شیخ راضی بن محمد نجفی، سیدعلی شوشتری و آیت‌الله مجتهد قزوینی نیز استفاده نمود (سماک امانی، ۱۳۷۳: ۳۸). پس از آنکه میرزای شیرازی از نجف به سامرا هجرت کرد، ملا محمد کاظم نیز برای بهره و استفاده از کرسی درس میرزا قصد سفر به سامرا نمود و به مدت نه ماه در سامرا پای درس میرزای بزرگ تلمذ نمود (قوچانی، ۱۳۷۸: ۱۲).

پس از اینکه میرزا از دنیا رفت، ملا محمد کاظم ملقب به «آخوند خراسانی» گشت و کرسی درسش در حوزه علمیه نجف رونق گرفت؛ تا جایی که به گفته مرحوم نجفی قوچانی، «تلامید و شاگردان آخوند خراسانی که اغلب از فحول علما و مجتهدین بودند، بالغ بر هزار نفر بودند» (همان).

آخوند خراسانی را می‌توان میراث‌دار سنت عقلی یا همان اجتهاد شیعی دانست. او بیش از میرزای قمی، صاحب فصول و شیخ انصاری مسائل و مباحث فلسفی را وارد علم اصول کرد و مباحث این علم را تحت تأثیر مسائل فلسفه قرار داد (نمازی فر، ۱۳۸۳: ۱۵). نگارنده بر این اعتقاد است که مشی فیلسوفانه آخوند خراسانی گویای این حقیقت است که وی بر خلاف سایر فقها، تنها به دنبال استنادسازی برای مسائل نبوده، بلکه مشی وی استدلال‌سازی مباحث نیز بوده است.

آخوند خراسانی با پرورش شاگردان و تألیفات گوناگونی که برجای گذاشت، خدمت ارزنده‌ای به تشیع و حوزه علمیه نجف انجام داده است. آقاضیاءالدین عراقی، عبدالکریم حائری، مرحوم کمپانی، سید ابوالحسن اصفهانی، سید حسین طباطبائی

بروجردی، ابوالقاسم قمی، عبدالحسین رشتی، علامه مازندرانی، سلطان العلماء اراکی، میرزا مهدی شیرازی، سیدحسن مدرس، آقابزرگ تهرانی، جعفر محلاتی، نجفی قوچانی و... را می‌توان از جمله شاگردان نامدار آخوند خراسانی بوده‌اند.

کفایة الاصول، تعلیقه بر رسائل شیخ اعظم، اللمعات النيرة فی شرح تکملة التبصرة، فوائد، تعلیقه بر مکاسب از جمله تألیفات و کتب این فقیه برجسته شیعی است (میراحمدی، ۱۳۹۰: ۶).

جایگاه عقل در اندیشه آخوند خراسانی

از منظر اصولیون می‌توان از عقل در کشف و به‌دست‌آوردن مناطات و ملاکات احکام غیرعبادی استفاده نمود، ولی باید میان دو کارکرد عقل تفکیک قائل شد. گاهی کارکرد عقل به‌عنوان منبع استقلالی در تشریح است و گاه کارکرد آن به‌مثابه روش در استنباط احکام شرعی.

گفتنی است بیشتر فقیهان و اصولیان امامیه، دو کاربرد یاد شده را به‌صراحت تفکیک نکرده‌اند. حال در این مبحث با تدقیق و تمییز این دو کاربرد عقل، به جایگاه آن در اندیشه آخوند خراسانی خواهیم پرداخت.

اول: کاربرد عقل به‌عنوان منبع استنباط

در این کاربرد، عقل به‌عنوان یکی از منابع مستقیم فقه مطرح می‌شود؛ یعنی در کنار سه منبع کتاب، سنت و اجماع، از عقل به‌صورت مجزا و به‌عنوان دلیل چهارم برای استنباط احکام شرعی استفاده می‌شود. هرچند در میان اصولیان متقدم شیعه، بحث از دلیل عقلی به‌عنوان یک منبع مستقل در عرض دیگر منابع فقه، کمتر مطرح شده است، اما در این میان شاید بتوان از سید مرتضی به‌عنوان نخستین عالم شیعی نام برد که صراحتاً عقل را منبع مستقلی در کنار دیگر منابع برمی‌شمرد و تصریح می‌کند که اگر حکم حادثه‌ای در قرآن و اخبار و اجماع یافت نشد، باید به حکم عقل رجوع نمود و در این صورت حکم عقل، همان حکم خداوند است (سیدمرتضی، ۱۴۰۵: ۲۱۰).

در این راستا بسیاری از اصولیان متقدم و متأخر به شرح و تبیین دلیل عقلی به عنوان منبع استقلالی پرداخته‌اند (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ۴۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۷: ۲۸؛ شهید اول، ۱۴۱۹: ۵۲).

به نظر می‌رسد در اندیشه آخوند خراسانی، عقل به عنوان منبع مستقلی برای کشف احکام اسلامی مورد قبول واقع شده است. وی در مقصد ششم کفایة الاصول، آنجا که تقسیم‌بندی سه‌گانه‌ای را برای حالات مکلف مطرح می‌کند، بیان می‌دارد: «برای مکلف پیرامون یک حکم شرعی یا قطع حاصل می‌شود و یا قطع حاصل نمی‌شود که در این صورت یا طریق معتبری به حکم واقعی دارد یا ندارد» (خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۰۷).

وی در مورد قطع هم این‌گونه بیان می‌دارد: «از منظر عقل، درباره‌ی وجوب عمل بر طبق قطع و نیز لزوم تبعیت و پیروی از آن هیچ شک و تردیدی وجود ندارد و نیز در اینکه قطع به محقق شدن تکلیف و فعلیت یافتن آن در صورت رسیدن به واقع، منجر می‌شود و همچنین در استحقاق ذم و عقاب در صورت مخالفت با آن و معذور بودن در صورت خطا کردن و قاصر بودن به دنبال دارد، شکی وجود ندارد و تأثیر قطع در تمامی این موارد لازم است» (همان).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود وی مهم‌ترین دلیل بر معتبر شمردن قطع را حکم عقل دانسته، به‌گونه‌ای که اگر قطع و یقین برای فردی تحقق یابد، به صورت مستقل و فارغ از هر دلیل دیگری، به پیروی و تبعیت از آن حکم می‌کند و حکم شرعی را فعلیت یافته می‌پندارد. در عبارات مذکور از آخوند خراسانی، می‌یابیم که وی علاوه بر بحث از قطع و موافقت با آن، حجیت و منجز شدن تکلیف به وسیله قطع را نیز بیان می‌دارد. به عبارت دیگر، در این فقرات مذکور، آخوند خراسانی بحث از حجیت قطع را امری حتمی و یقینی دانسته و بر این عقیده است که حجیت برای قطع نفیاً و اثباتاً قابل جعل نمی‌باشد.

در بحث حسن و قبح عقلی نیز آخوند خراسانی را باید در زمره مدافعان این موضوع دانست. او در دفاع از حسن و قبح عقلی چهار مرحله و گام را طی می‌کند:

نخست اینکه بیان می‌دارد تأثیر اشیاء بر حواس انسان‌ها متفاوت است؛ برخی موردپسند و سازگار با حواس آدمی و برخی ناسازگار با حواس. قوه عاقله نیز که رئیس حواس باطنی است بر همین منوال عمل می‌کند. از منظر عقل آدمی، برخی افعال پسندیده و برخی ناپسند هستند؛ لذا هرگاه آدمی فعلی را از سر آگاهی و آزادانه انجام دهد و به دنبال آن آثار مطلوب و خوشایندی را به دنبال داشته باشد، عقل، وی را موردستایش قرار می‌دهد و بالعکس، هرگاه شخص کار ناپسندی را انجام دهد، عقل او را مورد نکوهش قرار می‌دهد. این پسند و ناپسند، و این سازگار و ناسازگاری از سوی عقل آدمیان، احساسی نیست، بلکه زاده خردورزی انسان پیرامون آثار خوب یا بد افعال و نشئت‌گرفته از کمال و نقص آدمیان خواهد بود.

آخوند در گام دوم پس از اثبات حسن و قبح، ادله اشاعره را که در شمار منکران حسن و قبح عقلی هستند مورد ارزیابی و نقد قرار می‌دهد. وی به دو دلیل مهم اشاعره بر انکار حسن و قبح عقلی؛ یعنی مالکیت مطلق الهی و جبری بودن افعال آدمیان می‌پردازد و به آنها پاسخ می‌دهد (خراسانی، ۱۴۰۷: ۱۲۳).

او در گام سوم با نوعی قیاس، حسن و قبح عقلی آدمی را با حسن و قبح باری تعالی متناظر می‌شمارد. توضیح اینکه اگر آدمی به حکم عقل سلیم، امری را ممدوح و امر دیگری را مذموم بشمارد، این حکم علاوه بر اعتبار، در نزد خداوند ممدوح و مذموم شمرده می‌شود؛ چراکه داوری و حکمرانی عقل به دلیل آثار و نتایج افعال است و باری تعالی خود عقل محض و خالق عقل است؛ لذا هرچه عقول کامل‌تر باشد، در درک حسن و قبح قوی‌تر عمل خواهد کرد و خداوند متعال که کمال عقل است، فهمش درباره حسن و قبح کامل‌تر خواهد بود. با این ادله، آخوند نتیجه می‌گیرد که دیگر مجالی به منظور تلاش برای اثبات حسن و قبح عقلی باقی نمی‌ماند (همان، ۱۲۵).

با پذیرش و مقبولیت عقل به‌عنوان منبعی مستقل در استنباط احکام شرعی، مشاهده می‌شود که وی در مواردی اقدام به اثبات تکلیف شرعی و حکم نمودن به برخی از امور می‌کند که برای آنها به صراحت حکمی در لسان شرع در نظر گرفته نشده

است؛ مانند جهد و تلاش در راستای تقلیل ظلم، ممانعت از شیوه مستبدانه، اقدامات جهت پیشرفت و آبادانی کشور و ایجاد آرامش و رفاه برای عامه مسلمین.

«مشخص است که تلاش در تقلیل ظلم و سد ابواب تعدیات و تجاوزات مستبدانه و ظالمانه و ایجاد ناامنی‌های راه‌ها و شوارع و ترتیبات صحیحه در رفاه عامه مسلمین، پیشرفت و آبادانی کشور و تهیه و استعداد قطع طمع ایادی و... از مصالح عمومی، از بارزترین و مهم‌ترین تکالیف عموم مسلمانان است» (کدیور، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

گفتنی است که پاره‌ای از فقها و اصولیان امامیه علی‌رغم اینکه عقل را به‌عنوان منبع مستقلی برای استنباط احکام شریعت می‌دانند، اما در مرتبه عمل بر این باورند که هیچ‌گاه از عقل به‌عنوان منبع استقلالی استفاده نشده است. آنها در واقع میان احکام شرعی و احکام عقلی قائل به رابطه این‌همانی‌اند و بر این باورند که هر آنچه عقلایی باشد، به‌طور یقینی می‌توان به حکمش در کتاب و سنت دست یافت؛ لذا در مرتبه عمل عقل را به‌عنوان منبع مستقلی در کنار کتاب و سنت برای استنباط احکام شریعت نمی‌دانند.

مدرس طباطبائی در این باره بیان می‌دارد: «پاره‌ای از علمای متأخر شیعی بر این عقیده‌اند که عقل به‌عنوان یک منبع بالقوه و استقلالی برای فقه شیعی است. هرچند بر اساس قواعد دانش اصول فقه، عقل به‌تنهایی قادر به کشف حکم فقهی است و می‌تواند مستقلاً ما را به این تکالیف مذهبی مان رهنمون سازد، لیکن این مسئله عملاً هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است و هر آنچه از احکام شرعی که بر طبق احکام یقینی عقل مجرد آدمی قابلیت به‌دست‌آوری و کشف را داشته باشد، به‌طور حتم در کتاب و سنت نیز مورد راهنمایی قرار گرفته و در لسان ادله شرعی حکمش موجود است» (مدرس طباطبائی، ۱۳۶۸: ۱۲).

آیت‌الله محمدباقر صدر نیز بیان می‌دارد: «هرچند میان فقها و اصولیان امامیه پیرامون دلیل عقلی و در خصوص این مسئله که آیا عمل به دلیل عقلی رواست یا نه، اختلاف نظر وجود دارد، لیکن ما یقین داریم که عمل به دلیل عقلی جایز و رواست؛ اما

حکمی را پیدا نکردیم که اثبات آن به تنهایی بر دلیل عقل توقف داشته باشد، بلکه هرآنچه از طریق دلیل عقلی ثابت شد، به طور قطع در کتاب و سنت نیز وجود دارد و ثابت است» (صدر، ۱۳۸۳: ۱۵). او در پایان به این نتیجه می‌رسد که منابع کشف معرفت و استنباط از شریعت منحصر به کتاب و سنت می‌باشد (صدر، ۱۹۷۷: ۱۵).

در این باره تصریحی در کلام آخوند خراسانی یافت نمی‌شود، لکن از آنجاکه وی همواره بر مغایرت نداشتن مصوبات مجلس که برخاسته از عقل بشری است، با احکام شریعت که برگرفته از کتاب و سنت است، تأکید دارد، به نظر می‌رسد که وی نیز بر این باور است که بین احکام شرعی و عقلی رابطه‌ی این‌همانی برقرار است و در مرتبه‌ی عمل، هرآنچه از عقل در راستای استنباط احکام شرعی قرار گیرد، به طور قطع از طریق کتاب و سنت نیز بیان شده است (محمد نژاد و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۴).

دوم: کاربرد عقل به عنوان ابزار استنباط

کمر استنباط فقهی را می‌توان یافت که در آن رد پای عقل، مشهود و ملموس نباشد؛ چراکه پایه‌ی استنباط احکام شرعی بر استدلال نهاده شده است و استدلال صحیح، جز با کمک عقل میسر نیست (قافی، ۱۳۹۵: ۱۴۳). آخوند خراسانی نیز مانند اکثر مجتهدین شیعه از عقل به عنوان روش فهم حکم شرعی و به عنوان ابزاری جهت استنباط احکام شریعت استفاده می‌کند. وی قائل به عقل‌گرایی به معنا و مفهوم مقبولیت فهم و درک عقلایی شریعت است که در اصطلاح رایج از این شیوه عقل‌گرایی به «اجتهاد» تعبیر می‌شود. وی بخش پایانی کتاب کفایة الاصول خویش را به امر اجتهاد اختصاص داده و به دو تعریف مشهوری که از اجتهاد در میان فقها رایج است می‌پردازد و بیان می‌دارد: «اجتهاد یعنی اینکه مجتهد در راه تحصیل ظن به حکم شرعی تمام توانش را به کار گیرد» و «اجتهاد ملکه‌ای نفسانی است که به وسیله‌ی آن می‌توان حکم شرعی فرعی را از ادله به دست آورد» (خراسانی، ۱۴۱۲: ۲۶۳). وی پس از اینکه این دو تعریف را از علامه و شیخ بهایی نقل می‌کند، به این دو تعریف ایراد جامع افراد و مانع اغیار را وارد می‌داند و می‌گوید بهتر است که تعبیر حجت بر حکم، جایگزین تعبیر ظن به حکم گردد؛ چراکه

وی بر این باور است که معیار در اجتهاد، به دست‌آوری و تحصیل حجت است (همان).
 آخوند که پرورش یافته مکتب شیخ انصاری است، همانند استاد خویش همواره به
 نقد آرای اخباری‌ها پیرامون انکار اجتهاد پرداخته و در این باره بیان می‌دارد: «هیچ راه
 گریزی از اجتهاد در طریق استنباط احکام شرعی وجود ندارد. اخباری‌ها فقط می‌توانند
 در نهایت امر در مورد برخی از اظهارات و دلایل اصولی‌ها مناقشه و خدشه کنند و این
 مناقشه ضرری بر اجتهاد وارد نمی‌سازد» (همان، ۴۶۳).

مفهوم عقلانیت دینی و خصایص آن

عقلانیت دینی یعنی از نگاه شریعت یا در محوریت دین فقط باور به امری معقول و
 عقلانی است که یا خود آن امر قابل تجربه دینی باشد و یا فرض وجود آن امر برای تفسیر
 تجربه‌های دینی لازم باشد (فنائی، ۱۳۹۲: ۲۱۲). در مورد خصایص دینی می‌توان به
 امور ذیل اشاره نمود:

۱. هستی‌شناسی: از منظر عقلانیت دینی، دنیا تنها متعلق به این سرای مادی
 نیست، بلکه دنیای دیگری نیز وجود دارد؛ برخلاف عقلانیت سکولار که توجهش تنها به
 سود و لذایذ این جهان است. عقلانیت دینی علاوه بر توجه نمودن و به رسمیت شناختن
 منافع انسان و لذایذ او، انسان را دعوت به نوعی میانه‌روی در ملاحظات ناظر به دنیا و
 آخرت می‌کند (فصیحی، ۱۳۸۴: ۲۶۵).

۲. انسان‌شناسی: عقلانیت دینی در حوزه اومانیزم بر این باور است که آدمی
 به تنهایی و مستقلاً توانایی امور زندگی خویش را ندارد؛ لذا باید به این فهم و بینش
 نائل آید که در ماورای امورات این جهان قوانین الهی نیز جاری و ساری است.

۳. گستردگی شریعت پیرامون تمام شئون زندگی؛

۴. تقدیرگرایی؛

۵. اقتدار معرفتی (معین‌آبادی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

در مقابل مفهوم عقلانیت دینی، عقلانیت سکولار وجود دارد. در فرهنگ غرب رابطه میان دین و عقلانیت را در سه مرحله ذیل می‌توان تقسیم‌بندی نمود:

الف) برتری وحی بر عقلانیت؛

ب) تساوی میان وحی و عقلانیت؛

ج) آمریت عقلانیت بر زندگی انسان (فصیحی، ۱۳۸۴: ۲۶۶).

با دقت درباره این مراحل، نقش ابزاری عقل، نفی حقایق ثابت، عدم امکان شناخت و دستیابی به حقایق، بی‌اعتمادی به وحی، خودکفایی عقل، اعتماد به عقلانیت عرفی و نفی هرگونه منبع معرفتی دیگر، جدایی از ارزش‌ها و اومانیسیم محوری را می‌توان از مهم‌ترین ویژگی‌ها و خصایص عقلانیت سکولار دانست. (همان).

آخوند خراسانی و عقلانیت دینی

اکنون با ملاحظه و در نظر گرفتن خصایص عقلانیت دینی، به آراء و اندیشه‌های آخوند خراسانی در این باره می‌پردازیم:

الف) گستردگی شریعت پیرامون تمام شئون زندگی: آخوند خراسانی را می‌توان از جمله فقهای دانست که قائل به گستردگی شریعت حول تمام شئون زندگی بوده است؛ لذا وی خواهان اجرای حداکثری دین بوده است. محقق داماد نویسنده کتاب مکتب اجتهادی آخوند خراسانی بر این باور است که روش اجتهادی آخوند، صناعت محور بوده و از ویژگی‌های بارز و خصایص آشکار این روش می‌توان به توسعه و گسترش قلمرو و جایگاه دین و شریعت و فراگیر بودن آن در تمام زمینه‌های زندگی انسانی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی از طریق استنباط و اجتهاد اشاره نمود (محقق داماد، ۱۳۶۷: ۹). شیخ اسماعیل محلاتی که در شمار علمای هوادار مشروطه به حساب می‌آید و مورد تأیید آخوند خراسانی بوده، در رساله خودش به نام «رسالة اللعالی المربوطة فی وجوب المشروطة» بیان می‌دارد که: «مبنای تمدن غرب و تمدن اروپایی مأخوذ از فرهنگ اسلامی و قرآن کریم بوده است» (آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۶۹).

به اذعان همگان وی همواره به دنبال تحقق حداکثری دین در جامعه بوده و همیشه به اقتدار معرفتی اصرار می‌ورزیده است. مواضع ایشان پیرامون لزوم مطابقت مسائل مرتبط به امور سیاسی و محاکم با چهارچوب‌های شرعی نشان از این امر دارد که وی اندیشه‌ی تحقق حداکثری دین و شریعت را در سر می‌پرورانده است؛ چنانکه در نامه‌ای که برای معرفی اسامی مجتهدان به مجلس می‌نگارد، بیان می‌کند که: «وظیفه‌ی مقامیه‌ی آقایان عظام نظار که به عضویت منتخب می‌شوند، رعایت تطبیق قانون‌های راجعه به سیاست‌های مملکتی است؛ کائناً ما کان بر احکام خاصه و عامه شرعیه...» (فیرحی، ۱۳۹۳: ۲۱۰) و یا در جای دیگری بیان می‌دارد: «رجاء واثق است که فصل‌بندی نظام تامه‌ی قانون اسلامی را به حسن مراقبت آن آقایان بزرگوار به‌گونه‌ای تصحیح و مرتب فرموده‌اند که در امور راجعه به محاکم و سیاست با چهارچوب‌های شرعیه مطابقت نماید و به قواعد انظار و به مرور دهور و اعصار مورد تردید و اشکال نباشد (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۶۶؛ محمدنژاد و همکاران، ۱۳۹۹: ۴۴).

ب) گسترش منابع معرفتی: در اوایل قرن یازدهم هجری، در میان فقیهان شیعه، اندیشه‌های جدیدی در باب اجتهاد و استنباط احکام پدید آمد که اندیشه‌ی فقهی و اصولی حاکم بر حوزه‌های شیعه را به چالش طلبید. این اندیشه‌ها را نخستین بار میرزا محمدامین استرآبادی (متوفی ۱۰۲۳ ه.ق) در کتاب فوائد المدنیة مطرح نمود و بدین ترتیب، مکتب اخباری‌گری با اصول و مبانی خاصی ظهور یافت. از مهم‌ترین خصایص این مکتب می‌توان به دو خصوصیت ذیل اشاره نمود:

اول: انکار حجیت عقل در امور غیرحسی: به عقیده‌ی اخباری‌ها یافته‌های عقل در اموری مانند مسائل ماورای طبیعت و امور شرعی که دور از دسترس حواس انسان است، با خطا و اشتباه درآمیخته است؛ ازاین‌رو قابل اعتماد نیست. بنابراین عقل را باید از فهرست منابع و ادله‌ی فقه حذف کرد و در مسیر پرمخاطره‌ی کشف احکام شرع باید با چراغ نقل حرکت کرد، نه با پای چوبین استدلال و تحلیل عقلی (استرآبادی، بی‌تا: ۲۷).

دوم: مخالفت با اجماع و اجتهاد: به گفته‌ی اخباری‌ها، اجتهاد و اجماع از ابداعات

اهل سنت است که از روی ضرورت و بر اساس مبانی معرفتی خودشان بدان اعتبار بخشیده‌اند؛ اما مبانی اعتقادی شیعه با آن دو کاملاً مخالف است؛ زیرا استفاده از رأی و اندیشه شخصی مجتهدان که بر پایه اعتبارات عقلی و مناسبات ظنی استوار است، نتیجه‌ای جز ظن و گمان ندارد و فاقد اعتبار است (همان).

در مقابل جریان اخباری‌گری، طیف وسیعی از دانشمندان اصولی به مبارزه برخاستند و مبانی و اصول آن را به شدت نقد و بررسی کردند. مهم‌ترین شخصیتی که در این دوران درخشید و با مبارزات علمی خود، تفکر روبه‌رشد اخباری‌ها را با شکست مواجه ساخت، وحید بهبهانی بود. پس از او، در قرن سیزدهم شیخ انصاری بود که در راه اجتهاد به قلّه کمال رسید و جایگاه عقل دگر بار به‌عنوان منبع معرفتی تثبیت شد. آخوند خراسانی که پیرو و شاگرد شیخ مرتضی انصاری بود، مکتب استاد را تداوم بخشید و از عقل به‌عنوان منبع معرفتی در جای جای اجتهادش استفاده کرد؛ تا جایی که مشاهده می‌شود کتاب کفایة الاصول که یکی از مهم‌ترین تألیفات اوست، آمیخته با مسائل و مباحث دقیق فلسفی است.

ج) اقتدارگرایی: عقلانیت دینی و سیاسی آخوند خراسانی از جوهره و خصوصیت اقتدارگرایی برخوردار بود. وی را باید نخستین مجتهد شیعی دانست که در برابر استبداد ۲۵۰۰ ساله ایران ایستادگی نمود و آن را غیرشرعی اعلام کرد. وی با موضع‌گیری‌ها و پیام‌هایی که صادر می‌کرد، همواره در برابر اجحاف و ظلم پادشاهان قاجاری ایستادگی می‌کرد. آخوند با اندیشه و روحیه اقتدارگرایی که داشت، هیچ‌گاه در برابر استبداد سلاطین قاجاری سکوت ننمود. او در تلگرافی به متدینین و فقهای تهران، دلیل بلایای پیش‌آمده را وجود استبداد دانسته و چنین می‌نویسد: «الیوم به توسط مکتوب مشخص گشت که مدتی است ایران، در نهایت اغتشاش و بسیاری از مسلمین کشته شده‌اند و هرچه تلگراف برای دادخواهی و تظلم به اطراف نموده‌اند، استبداد مانع از رسیدن این تظلم و دادخواهی بوده است. اکنون که مطلع شدیم اعلام می‌کنیم که تاکنون به دلیل حفظ جان و نوامیس و اموال عامه مردم، به صورت مکتوب و از طریق تلگراف با شخص شاه مکاتبه نموده و با برهان، توقف و درنگ دولت ایران و نگهداری و حفظ کشورهای

محروسه اسلامیة را از ظلم دشمنان بر نهایت مساعدت و همراهی با مردم و ملت بیان داشتیم و از پند و نصیحت‌های خیرخواهانه فروگذار نکردیم، ولی به علت وجود چند مغرض خودخواه بر تخت پادشاهی، تمام عهد و پیمان‌های مؤکده خود، حتی مهر کردن خلف قرآن کریم را نقض و...» (کفایی، ۱۳۵۹: ۲۳۰).

نمونه دیگری از اقتدارگرایی آخوند خراسانی را در صدور فتوا مبنی بر محدود کردن قدرت مطلق شاه قاجاری، محمدعلی شاه، می‌توان مشاهده نمود: «به عامه مردم ایران حکم الهی را اعلام می‌دارم: امروز همت در دفع این سفاک جبار و دفاوز همت در دفع این سفاک جبار و دفاع از اعراض و نفوس و اموال مؤمنین و مسلمین از مهم‌ترین واجبات است و پرداخت مالیات به نمایندگان او از بزرگ‌ترین محرمات و کوشش در مستحکم‌سازی و استقرار مشروطیت به مثابه جهاد فی طریق امام زمان (عج) و اندکی مسامحه و مخالفت به مثابه محاربه و خذلان با آن حضرت می‌باشد (کسروی، ۱۳۷۰: ۳۷۰).

آنچه در مواضع آخوند خراسانی پدیدار می‌گردد این است که عقلانیت وی همواره از شاخصه اقتدارگرایی برخوردار بوده و اگر تأمل بیشتری در لوایح، اعلامیه‌ها، پیام‌ها و تلگراف‌های وی شود، به خوبی اقتدارگرایی در اندیشه و عملکرد او نمایان می‌شود.

بداعت آخوند نسبت به سایر فقها در حوزه عقل و عقلانیت

با پذیرش دو پیش‌فرض ذیل می‌توان به بداعت عملکرد آخوند و خصوصیتی که او را از سایر فقها متمایز می‌کند، پی برد.

۱. فقیه‌ی که بر مضیق نمودن محدوده و دایره عقل معتقد باشد، قطعاً در کنش‌های عملی و سیاسی نیز نمی‌تواند از این منبع معرفتی در نهایت اعلی و سرحد کمال بهره‌برد.

۲. آخوند خراسانی پس از وحید بهبهانی و استاد خویش شیخ انصاری، سومین شخصیتی است که به احیای عقل در مقابل جریان عقل‌ستیز و نقل‌گرای اخباری

پرداخته است.

با این دو پیش فرض، بداعت کاروی آشکار می‌گردد. آخوند علاوه بر مباحث نظری، در عمل نیز عقل و عقلانیت را در اجتهاد و سیاست ورزی ارتقا بخشید. در اکثر مواضع، اعلامیه‌ها، پیام‌ها و کنش‌های سیاسی وی، نشانی از عقل و عقلانیت ملاحظه می‌شود. تأمل در مواضع این فقیه برجسته به خوبی نشان از آن دارد که وی در کنش‌های خود، بیش از سایر فقها به دلیل عقل تمسک جسته و در احکام و اهداف سیاسی در کنار کتاب و سنت، براهین و توجیهاات متعدد عقلی را ارائه نموده است؛ توجیهاات و دلایلی که برای اولین مرتبه است که از جانب یک مجتهد و فقیه ارائه می‌گردد. او در خصوص تشکیل مجلس می‌گوید: «مجلسی که تأسیس آن برای برطرف نمودن ظلم و اغاثهٔ مظلوم و اعانت ملهوف و امر به معروف و نهی از منکر و تقویت ملت و دولت و ترفیه حال رعیت و حفظ بیضه اسلام است، قطعاً عقلاً، شرعاً و عرفاً راجح بلکه واجب است و مخالف و معاند او مخالف شرع انور و مجادل با صاحب شریعت است» (کدیور، ۱۳۸۷: ۱۰).

و یا در تحلیلی دیگر می‌گوید: «امروز عقلای عالم متفق‌اند که مقتضیات این قرن مغایر با مقتضیات قرون سالفه است. هر دولت و ملتی که در امور عرفیه و موضوعات خارجی از قبیل تسطیح طرق و شوارع و تجهیز عساکر بریّه و بحرّیه به طرز جدید و آلات جدید و تأسیس کارخانجات که سبب ثروت ملیّه است، به وضع حالیه نکند و علوم و صنایع را نجات ندهد، به حالت استقلال و حفظ جلالت انفراد مستقر نخواهد بود و بقای بر مسلک قدیمی جز اضمحلال و انقراض نتیجه نخواهد داد. پس تأسیس این امور محترمه حفظ بیضه اسلامی است» (همان، ۱۱).

وجوب عقلی تشکیل مجلس شورای اسلامی، تأیید نظریه عقلای عالم بر تغییر مقتضیات زمانه، گسترش علوم و صنایع و... همه نشان از جایگاه عقل و عقلانیت در سیرهٔ عملی وی دارد.

نتیجه‌گیری

با توجه به فقرات و مطالب بیان شده در این پژوهش، جایگاه عقل و عقلانیت مطلوب از منظر آخوند خراسانی را می‌توان این‌گونه تشریح و تبیین نمود:

۱. هرچند آخوند خراسانی در راستای گسترش منابع معرفتی و مقبولیت این امر که عقل به‌عنوان منبع استقلالی برای به دست آوری احکام اسلامی است، طی طریق نموده و عقل را به‌عنوان ابزاری برای استنباط احکام شریعت در دست خویش قرار داده و به کمک آن به سراغ دیگر منابع فقه رفته و احکام شرعی را از ادله استخراج و استنباط نموده است، ولی با این وجود، وی با برقراری رابطه‌ی این‌همانی میان احکام عقلی و شرعی، در نهایت امر، کتاب و سنت و اجماع را منابع اولیه می‌داند و قائل است که هر آنچه عقل مستقلاً از احکام شرعی کشف می‌کند، به یقین آن حکم را می‌توان در کتاب و سنت نیز یافت.

۲. عقلانیت مطلوب مدّ نظر آخوند خراسانی، عقلانیت دینی با شاخصه‌های اقتدارگرایی، اجرای دین حداکثری در جوامع اسلامی، بسط و گسترش منابع معرفتی بوده است.

۳. روش اجتهادی آخوند خراسانی صناعت محور بوده و از ویژگی‌های بارز و خصایص آشکار این روش می‌توان اجرای حداکثری شریعت و توسعه و گسترش قلمرو و جایگاه دین و شریعت و فراگیر بودن آن در تمام زمینه‌های زندگی انسانی، چه در سطح فردی و چه در سطح اجتماعی، از طریق استنباط و اجتهاد اشاره نمود.

۴. بداعت عملکرد آخوند نسبت به سایر فقها در حوزه عقل و عقلانیت در این است که وی علاوه بر مباحث نظری، در عمل نیز عقل و عقلانیت را در اجتهاد و سیاست‌ورزی ارتقا بخشید.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۳). مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران.
- استرآبادی، محمدامین (بی تا). الفوائد المدنیه، دار النشر اهل البيت علیهم السلام.
- حلّی، جعفر بن حسن (۱۴۰۷). المعترف فی شرح المختصر، قم: مؤسسه سیدالشهدا.
- حلّی، محمد بن منصور (۱۴۱۰). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: جامعه مدرسین
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۱۲). کفایة الاصول، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- همو (۱۴۰۷). فوائد الاصول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سماک امانی، محمدرضا (۱۳۷۳). آخوند خراسانی، آفتاب نیمه شب، تهران: مرکز چاپ و نشر تبلیغات اسلامی.
- صدر، سید محمدباقر (۱۹۷۷). دروس فی علم الاصول، قم: مرکز تخصصی آثار شهید صدر.
- همو، (۱۳۸۳). المعالم الجديدة، قم: مرکز تخصصی آثار شهید صدر.
- فصیحی، امان اله (۱۳۸۴). عقلانیت دینی و سکولار، فصلنامه علمی و پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام شماره ۳۲.
- فنایی، ابوالقاسم (۱۳۹۲). اخلاق دین شناسی، پژوهش در باب مبانی اخلاقی و معرفت شناسانه فقه، تهران: نگاه معاصر.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۳). فقه و سیاست در ایران معاصر، جلد اول، تهران: نا.
- قافی، حسین؛ شریعتی، حسین (۱۳۹۵). اصول فقه کاربردی، تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قوچانی، آقا نجفی (۱۳۷۸). برگی از تاریخ معاصر، تهران: انتشارات هفت.
- کدیور، محسن (۱۳۸۵). سیاست نامه خراسانی، تهران: کویر.
- کسروی، احمد (۱۳۷۰). تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیرکبیر.
- کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹). مرگی در نور، زوار، چاپ اول.
- لک زایی، نجف (۱۳۸۲). روش شناسی فقه سیاسی شیعه، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۹). ذکرى الشيعه فى احكام الشريعه، قم: آل البيت.
- علم الهدى، سيدمرتضى (۱۴۰۵). رسائل شريف مرتضى، قم: دارالفکر.
- محمد نژاد، ناصر؛ توحيدفام، محمد؛ محمودى، مرتضى (۱۳۹۹). نقدى بر عقلانيت سياسى از نظر آخوند خراسانى، پژوهش هاى سياسى جهان اسلام، سال دهم، شماره سوم.
- مدرسى طباطبائى، حسين (۱۳۶۸). مقدمه‌اى بر فقه شيعه: کلیات و کتاب‌شناسى، ترجمه محمد آصف فکرت، مشهد.
- میراحمدى، منصور (۱۳۹۰). اندیشه سياسى آخوند خراسانى، چاپ اول، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامى.